

## تولید اسناد دیوانی در دوره زندیه در چارچوب تحولات سیاسی و اداری این دوره

رسول جعفریان\*

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

محیا شعبی عمرانی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۲۱ تا ص ۳۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

### چکیده

اسناد دیوانی یکی از تولیدات مهم نظام دیوان‌سالاری و از منابع ارزشمند برای پژوهش در تاریخ تحول نظام اداری است. این ارزش و اهمیت برای تحقیق درباره دورانی همچون دوره زندیه که منابع و اطلاعات در خصوص نظام اداری آن با کمبود مواجه است، بیشتر می‌شود. این پژوهش درصدد است تا ضمن ارائه نکاتی درباره وضعیت ثبات سیاسی این دوران و تأثیر آن بر روند تولید اسناد دیوانی و نیز با اشاره به مفاد تاریخی نگاشته‌شده در این دوره، درباره نظام اداری حاکم و تحولات آن، از طریق مطالعه اسناد دیوانی باقی‌مانده، تصویری از ساختارهای تولید اسناد ارائه کند. بدین‌منظور، پس از بررسی اوضاع سیاسی و اداری دوره زندیه، پراکندگی زمانی و کمیت تولید اسناد بررسی‌شده و سپس سه ساختار اصلی نحوه تنظیم مطالب در اسناد این دوره شناسایی شده است. در نهایت، کوشش شده است تا به نکاتی درباره سندشناسی اسناد دیوانی دوره زندیه و عناصر ظاهری مشهود در آنها اشاره شود. در این پژوهش، از یک طرف نشان داده خواهد شد که به موازات افزایش بحران‌های سیاسی و کاهش ثبات، میزان تولید اسناد دیوانی مکتوب نیز کاهش یافته است و از طرف دیگر، توصیفی از ویژگی‌های شکلی و محتوایی اسناد دیوانی دوره زندیه ارائه خواهد شد.

**واژه‌های کلیدی:** اسناد دیوانی، دیوان‌سالاری، نظام اداری، فرمان، زندیه.

## ۱. مقدمه

اطلاعات موجود درباره وضعیت نظام اداری و دیوانی دوره زندیه اندک است و منابع این دوره، اغلب به شرح وقایع سیاسی و نظامی پرداخته‌اند. از طرف دیگر، به علت نابودی اسناد در جریان جنگ‌ها و منازعات سیاسی یا به دلیل گرایش به سنت شفاهی، اسناد دیوانی اندکی از این دوره باقی مانده است. همین موارد سبب شده است که پژوهش مستقلی درباره نظام اداری و اسناد دیوانی این دوره صورت نگیرد. این پژوهش درصدد است تا از طریق تحلیل اشارات اندک موجود در متون تاریخی این دوره و نیز با مطالعه اسناد موجود، وضعیت تولید اسناد دیوانی دوره زندیه را بررسی کند. مسئله اصلی این تحقیق مطالعه روند تولید و تحول اسناد دیوانی در این دوره با توجه به وضعیت ثبات/آشفته‌گی سیاسی و بررسی و توصیف ساختارها و عناصر موجود در اسناد است.

نخستین بار در ۱۳۴۴ ش. در کتاب *آستانه ری*، تصویر و متن بازخوانی شده یکی از فرمان‌های کریم‌خان زند مربوط به جمادی‌الاول ۱۱۷۹ ق به چاپ رسید. موضوع این فرمان، واگذاری منصب تولیت آستانه امامزاده عبدالعظیم به شخصی با نام میرزا سیدحسن بوده است (هدایتی، ۱۳۴۴: ۱۰۶-۱۰۸). پس از این، انتشار اسناد مربوط به این دوره در کتاب‌ها و مقالات گوناگون ادامه یافت. در مجموع، تاکنون شصت سند از اسناد دیوانی دوره زندیه در منابع مختلف به چاپ رسیده است. علاوه بر این، هفت سند تازه‌یاب نیز که پیش‌تر در آثار دیگر منتشر نشده، در این پژوهش بررسی شده است. از مجموع ۶۷ سند مذکور، حجم غالب (۵۲ عدد) به فرامین کریم‌خان زند اختصاص دارد و پانزده مورد دیگر مربوط به جانشینان اوست.

## ۲. وضعیت نظام سیاسی و اداری دوره زندیه و تأثیر آن بر تولید اسناد

کریم‌خان از ۱۱۶۳ ق و با شکل‌دهی اتحادی سه‌گانه با ابوالفتح‌خان و علی‌مردان‌خان بختیاری، حضور خود را در عرصه رقابت‌های سیاسی جدی‌تر کرد. این متحدان، شاهزاده صفوی را با نام «شاه اسماعیل سوم» به سلطنت رساندند و کریم‌خان مأمور شد تا بقیه عراق عجم را فتح کند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۶-۱۵). اگرچه این اتحاد در نهایت با پیمان‌شکنی علی‌مردان‌خان و تصمیم کریم‌خان برای مقابله با او برهم خورد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۸۰)، کریم‌خان را در تعقیب برنامه‌ها و طرح‌های سیاسی خود یاری رساند و او در نهایت، توانست جایگاه خود را در مقایسه با دو متحد پیشین خود به طرز چشم‌گیری بهبود بخشد. ماه‌های نخست ۱۱۶۴ ق. آغاز سلطه کریم‌خان در مقام نایب‌السلطنه شاه

صوری، اسماعیل سوم بود؛ مقامی که کریم‌خان داوزده سال برای آن جنگیده بود (پری، ۱۳۹۳: ۶۸۰)

پس از این تاریخ تا ۱۱۷۶ق، وی درگیر زدوخورد با دیگر رقبای سیاسی نظیر آزادخان افغان، محمدحسن‌خان قاجار و نیز علی‌مردان‌خان بختیاری بود. کریم‌خان در ۱۱۷۶ق، تمامی ایالات ایران، به جز خراسان را در ید تصرف خود داشت (پری، ۱۳۹۱: ۱۳۳ و رجبی، ۱۳۸۹: ۷۷) و از این تاریخ، به جز مقابله با شورش‌های موردی و نیز درگیری با دولت عثمانی، دچار بحران و تنش مهمی در حکومت خود نشد؛ بنابراین، فرصتی برای وی فراهم شد تا در آرامشی نسبی حکومت کند؛ به طوری که وی را «بزرگ‌ترین بناکننده و آرامش‌طلب قرن خود» خواندند (هدایتی، ۱۳۳۴: ۲۲۵/۱).

مرگ کریم‌خان در ۱۳ صفر ۱۱۹۳ق، مجدداً دورانی از آشوب و کشمکش‌های سیاسی و نظامی را میان مدعیان حکومت ایجاد کرد. فرانکلین که حدود هفت سال پس از مرگ وی و در دوران حکومت جعفرخان زند به ایران رفته بود، از نبود دولتی ثابت و پابرجا در ایران سخن گفته و شرایط را بدین‌گونه توصیف کرده است: «مردم از زمان مرگ کریم‌خان تا به حال، هرگز از آرامش کامل برخوردار نبوده‌اند، اما اگر دولت ثابت و پابرجایی بر سر کار بیاید، تردیدی وجود ندارد که کارها رونق خواهد گرفت» (۱۳۵۸: ۴۵). نامی اصفهانی نیز هشت سال پس از او، اشاره کرده است که «انواع فتن و فتور در این ملک پرشور ظهور نموده» (۱۳۶۲: ۲۵۳). پس از کریم‌خان، شش نفر از اعضای خاندان زند به حکومت رسیدند که مجموع دوران حکومت آنها به حدود شانزده سال رسید (خوب‌نظر، ۱۳۵۴: ۱۱۶).

بنا بر آنچه گذشت، تاریخ دوران زندیه را از حیث وضعیت ثبات سیاسی می‌توان ذیل سه دوره مطالعه کرد:

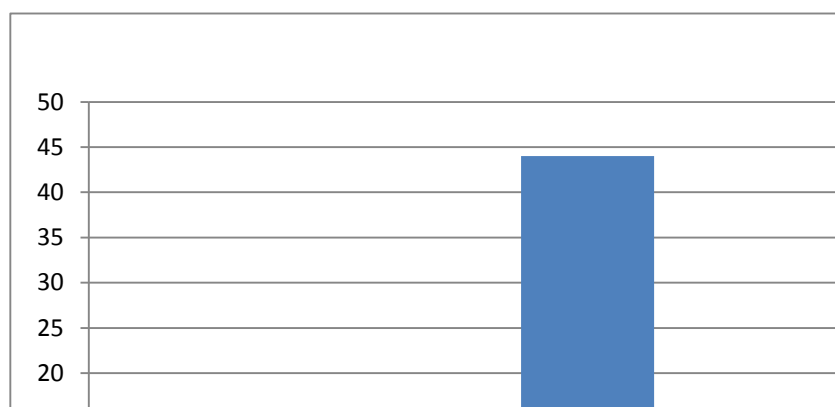
دوره نخست (۱۱۷۶-۱۱۶۴ق): از آغاز حکومت کریم‌خان به‌عنوان نایب‌السلطنه اسماعیل سوم تا غلبه بر آزادخان افغان و محمدحسن‌خان قاجار؛ این دوره عمدتاً به جنگ و نزاع سپری شد و فرصتی برای سکون و ثبات در پایتخت وجود نداشت.

دوره دوم (۱۱۹۳-۱۱۷۶ق): از غلبه بر آزادخان افغان و محمدحسن‌خان قاجار تا مرگ کریم‌خان؛ در این دوره آرامش و ثباتی نسبی حاکم بود و بحرانی رخ نداد که اصل حکومت کریم‌خان را در معرض تهدید قرار دهد.

دوره سوم (۱۲۰۹-۱۱۹۳ق): دوره حکومت جانشینان کریم خان زند؛ مشخصاً بارز این دوره جنگ و نزاع‌های متعدد، جابه‌جایی سریع قدرت و فقدان ثبات سیاسی بود. اگر تعداد ۶۷ سند دیوانی موجود از حیث زمان صدور، بررسی و با سه دوره یادشده انطباق داده شوند، جدول زیر به دست می‌آید:

جدول شماره یک: پراکندگی زمانی تولید اسناد دیوانی در دوره زندگی			
دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	موارد متفرقه
۵ سند	۴۴ سند	۱۶ سند	دو سند بدون تاریخ

اطلاعات این جدول را می‌توان به شکل نمودار ذیل ارائه کرد:



نمودار ۱ پراکندگی زمانی تولید اسناد دیوانی در دوره زندگی

چنان‌که مشخص است، بیشترین اهتمام به تولید اسناد مکتوب دیوانی در دوران ثبات این سلسله (دوره دوم) به‌کاررفته است و در دوره ابتدایی این حکومت که به مبارزه با رقبای سیاسی گذشته و نیز در دوره انتهای که با اختلافات میان جانشینان کریم خان سپری شده، توجه به تولید اسناد مکتوب کاهش یافته است؛ البته باید توجه داشت که این داوری بر مبنای اسناد موجود کنونی صورت گرفته است و نمی‌توان از قطعیت کامل آن سخن گفت؛ چراکه در تواریخ این دوره در موارد متعددی به صدور اسناد دیوانی اشاره شده است که امروزه این اسناد در دسترس نیستند، هرچند که مجموعاً میزان همین اشارات به صدور اسناد دیوانی در تواریخ، درباره دوره حکومت کریم خان و به‌ویژه نیمه دوم حکومت وی از دوره جانشینان او بیشتر است.

در توصیف کلی، وضعیت نظام اداری دوره زندگی را باید تداوم نظام اداری صفوی در شکل کوچک‌تر آن دانست (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۱۹؛ رجبی، ۱۳۸۹: ۲۰۱ و تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۰۲)؛

البته این تداوم و عدم‌گرایش به تغییرات معنی‌دار، ویژگی کلی نظام‌های دیوان‌سالارانه است. اساساً ساختار دیوان‌سالارانه هنگامی که در جایی شکل بگیرد، از بین بردن آن بسیار دشوار است و حتی اگر دشمن یا نیروی خارجی بر آن غلبه کند، می‌تواند با ابقای کارمندان، مجدداً آن را به کار بیندازد؛ چون تداوم فعالیت دستگاه به نفع همه و بیش از همه، به نفع دشمن است (وبر، ۱۳۹۲: ۲۶۱).

در همین راستا، کریم‌خان نیز در ابتدای کار خود به تداوم روند اداری گذشته و ابقای دیوانیان باسابقه‌گرایش نشان داد. بنا به روایت رستم/تواریخ، او پس از غلبه بر محمدحسن‌خان قاجار و ورود به اصفهان، در اولین اقدام و به منظور سامان دادن به اوضاع مالی حکومت خود، از دفاتر نادری که بر مبنای دفاتر صفوی تهیه شده بودند، استفاده کرد (رستم‌الحکما، ۱۳۵۷: ۳۰۷). وی سپس میرزا عبدالوهاب موسوی اصفهانی را به حکومت اصفهان گماشت و به پاره‌ای اقدامات اصلاح‌گونه دست زد که بیشتر در جهت جلوگیری از تحمیلات مالی حاکمان بر مردم بود (همان).

او سپس در سالیان بعدی، حرکتی را برخلاف آن‌گرایش اولیه خود بروز داد. اقدام وی در ۱۱۷۶ق، یعنی در پایان دوره نخست حکومت خود، مبنی بر قتل دیوان‌سالاران باسابقه، بدون دلیلی مشخص را می‌توان حرکتی معنی‌دار در جهت جلوگیری از تضعیف موقعیت خود در برابر دیوان‌سالاران تلقی کرد. نامی اصفهانی این واقعه را بدین صورت گزارش کرده است: «تراب‌خان چگنی مردی بود عاقل فرزانه، خداوند رفتار عاقلانه ... روزی مورد قهر و غضب قیامت‌لهب گردیده به حکم حضرت ظل‌الله به قتل رسید. میرزاعقیل اصفهانی که از جمله مستوفیان عظام و در سلک مقربان و دبیران عطاردمقام منسلک بود، با دو سه نفر دیگر در آن روز، همان شربت را چشیدند» (۱۳۶۲: ۱۱۶). این واقعه به قدری عجیب تلقی می‌شده که وی نیز نتوانسته علتی را برای این کار ذکر کند: «گناه حقیقی و تقصیر واقعی ایشان بر اخلاص کیشان مشخص نشد» (همان) و بصیرت و دانش خاص شاهان را توجیه‌گر این تصمیم دانسته است. غفاری کاشانی نیز در روایت خود، یکی از گناهان و خطاهای ابوتراب‌خان را چنین بیان کرده است: «در رتق و فتق مهمان‌ملکی و مملکتی، اعتبار تمام یافته بود» (۱۳۶۹: ۲۲۸)؛ بنابراین اعتبار و نفوذ این دیوان‌سالاران دست‌کم یکی از دلایل تصمیم کریم‌خان، مبنی بر کنارگذاشتن آنها از صحنه فعالیت سیاسی آن روزگار بوده است.

بی‌اعتمادی میان صاحبان قدرت سیاسی و صاحبان قدرت اداری (دیوان‌سالاران) همواره یکی از وضعیت‌های رایج در رابطه میان این دو گروه بوده است. دانش تخصصی و آگاهی دیوان‌سالاران بر رموز پیچیده دیوانی، نفوذ و قدرتی معنوی را برای آنان به ارمغان می‌آورد که شاهان را به آنان بی‌اعتماد می‌کرد. «معلومات تخصصی می‌تواند به عنوان یک سلاح نیرومند در دست بوروکرات علیه رئیس سیاسی وی به کار رود ... این موقعیت ناخوشایند به نحو شدیدتری در یک رژیم غیردموکراتیک به وجود می‌آید» (موزلیس، ۱۳۶۸: ۱۵).

در واقع، مبتنی بر همین بی‌اعتمادی همیشگی بود که کریم‌خان برای پرهیز از مقهورشدن خود در برابر قدرت دیوان‌سالاران، حرکتی را برای تضعیف آنان آغاز کرد.<sup>۱</sup> اقدام به قتل گروهی از دیوانیان که پیش‌تر به آن اشاره شد، بخشی از این حرکت بود و تلاش برای حذف مناصب نظارتی و به‌ویژه، منصب صدراعظمی که عنصر رابط میان شاه و نظام دیوانی محسوب می‌شد، بخش دیگر آن بود. اگر در نظر گرفته شود که وجود مقامی همچون صدراعظم یا به عبارت دیگر، نخست‌وزیر، شاه را عملاً تحت قیمومیت رئیس دیوان‌سالاری قرار می‌داده است (ویر، ۱۳۹۲: ۲۶۷)، علت وحشت شاهان از این منصب درک می‌شود و از همین‌رو بود که کریم‌خان در تمام مدت حکومت خود، هرگز صدراعظم انتخاب نکرد (هدایتی، ۱۳۳۴: ۹۱/۱).

علاوه بر این، تمایل کریم‌خان به از بین بردن هژمونی گروه‌های دیوانی و نظارت مستقیم بر امور اداری، باعث حذف دیگر مناصب نظارتی شد. وکیل کنترل سیاست مرکزی را کاملاً در اختیار داشت و هیچ‌یک از امیران و مقامات دولتی او آن‌چنان برجسته نبودند (پری، ۱۳۹۳: ۷۱۲). نقش وزرا در برابر قدرت و اراده سلاطین در آن روزگار به قدری کوچک و ناچیز بود که کمتر کسی از وزرای کریم‌خان آگاهی دارد (نوایی، ۱۳۸۴: ۱۳۷)؛ بنابراین، جهت‌گیری کلی اقدامات کریم‌خان، کاستن از نفوذ و استقلال عمل گروه‌های دیوانی و به‌ویژه وزرا بوده است و در این راستا، بیشترین میزان اعتماد را نه به خبرگان دیوان‌سالار، بلکه به اعضای خانواده خود مثل صادق‌خان، برادرش نشان داده است.

البته روند انتصاب و بهره‌مندی از خدمات دیوانیان پیشین و نیز اعضای خاندان‌های دیوانی باسابقه تا پایان دوران زندیه ادامه داشت و نمونه‌هایی از این نوع انتصاب را در وقایع این دوران می‌توان یافت؛ چنان‌که کریم‌خان فرزند ملاعلی‌اکبر ملامباشی، از چهره‌های

معروف و شاخص دوره افشاریه را در ۱۱۸۵ق به عنوان سفیر به دکن فرستاد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۳۰۴) و نیز میرزا محمدجعفر اصفهانی را که سابقه کار در دفترخانه نادر و نیز حکومت اصفهان داشت، به وزارت انتخاب کرد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۴۵۸ [ایدادداشت‌های مصحح]).

در جمع‌بندی نکات مطرح‌شده، باید به بیان این مطلب پرداخت که دستگاه اداری دوره زندیه با وجود تمامی تلاش‌ها برای تعیین قدرت و نفوذ دیوان‌سالاران، امتداد و احیای همان نظام اداری دوره صفویه بوده است و به همین علت است که عنوان «مدیر اجرایی سلسله صوری تازه صفوی» (پری، ۱۳۶۸: ۳۱۲) که درباره کریم‌خان زند به کار رفته، عنوانی صحیح است. او در واقع سعی کرد با حذف تشریفات و تفصیلات موجود در نظام اداری صفوی، آن را ساده‌تر و کوچک‌تر و نیز با مقتضیات دوران خود سازگار کند. سازمان اداری وکیل در شیراز کوچک‌تر و ساده‌تر و از نظر هماهنگی با سازمان اداری و اجرایی و نظامی موردنیاز، عملی‌تر از سازمان پرخرج و نمایشی صوفیان بزرگ می‌نمود (همان: ۳۸۹).

#### ۴. مطالعه و بررسی اسناد موجود

##### ۴-۱. نام‌گذاری اسناد این دوره

اگر طغرای اسناد معیار نام‌گذاری آنها قرارگیرد، باید درباره اسناد دیوانی دوران کریم‌خان زند از عنوان «فرمان» و درباره اسناد جانشینان او از عنوان «حکم» استفاده شود؛ ولی متن اسناد نشان می‌دهد که اصطلاحات «حکم»، «فرمان» و «رقم» مترادف یکدیگر بوده و در یک معنا به کاررفته‌اند؛ به عبارت دیگر، در متن اسنادی که طغرای با واژه «فرمان» دارند، اصطلاحات «حکم» و «رقم»؛ و در متن اسنادی که طغرای با واژه «حکم» دارند، اصطلاحات «فرمان» و «رقم» به کاررفته است.

این مترادف معنایی در متن تواریخ این دوره نیز مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، می‌توان به این مورد اشاره کرد: «به حسینعلی خان قاجار، بیگلربیگی آنجا در ضمن فرمان مطاع همایون پیغام داده مقرر فرمود که به ورود رقم قضاشیم و حکم قدر توأم، کل قشون خود را ... برداشته...» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۷۸). روشن است که در اینجا، مدلول هر سه اصطلاح مشخص شده، یک سند واحد است که به سه صورت نام‌گذاری شده است.

علاوه بر این سه اصطلاح که بیشترین بسامد و میزان کاربرد را دارند، در متن تواریخ این دوره از دوازده اصطلاح دیگر نیز برای نامیدن اسناد دیوانی گوناگون استفاده شده

است؛ این اصطلاحات عبارت‌اند از: مثال، نامه، استمالت‌نامه، منشور، مکتوب، یرلیغ، فتح‌نامه، خطاب، شرح، امر، پروانه و توقیع. بعضی از این اصطلاحات معنا و کاربرد مشخص و ویژه‌ای دارند؛ مثلاً اصطلاح «نامه» تنها درباره اسنادی به‌کاررفته است که میان سران دو دولت مبادله شده‌اند (برای نمونه ن.ک: نامی اصفهانی، ۱۳۶۲: ۹۵ و غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۸۷)<sup>۲</sup> و یا کاربرد «فتح‌نامه» تنها درباره اسنادی بوده است که پس از پیروزی بر دشمن و برای اطلاع‌رسانی آن تولید می‌شده‌اند. درباره اصطلاحات دیگر، نمی‌توان به‌طور قطع حوزه کارکرد خاص آنها را مشخص کرد؛ چراکه عموماً در گزارش وقایعی با موضوعات یکسان، اصطلاحات گوناگون اسنادی به‌کاررفته است.

#### ۲-۴. ساختار اسناد

بررسی اسناد موجود، سه ساختار مکرر را در این اسناد نمایش می‌دهد. منظور از ساختار، پیروی از شیوه‌ها و الگوهای یکسانی در چینش مطالب اسناد است. ساختارهای ملاحظه‌شده در اسناد دیوانی دوره زندیه و پراکندگی کمی آن بدین ترتیب است: ساختار فرامین خطابی (۱۹ سند)؛ ساختار فرامین در حاشیه عریضه‌ها (۱۳ سند)؛ ساختار فرامین اعطای لقب، منصب و مستمری (۳۱ سند).

#### ۱-۲-۴. ساختار فرامین خطابی

فرامین خطابی آن دسته از فرامین هستند که با خطاب به یک شخص یا یک گروه خاص آغاز می‌شوند و طی فرمان، امر مشخصی از آنان درخواست می‌شود. متن این فرامین بر اساس الگوی ذیل نوشته شده است:

۱. طغرا (در هیچ‌کدام از فرامین این گروه، «بسمله» دیده نمی‌شود).
۲. مقدمه فرمان («آنکه» + ذکر نام شخص به همراه القاب و توصیفات وی + ذکر امیدواری و استظهار به الطاف الهی و توجهات شاهی + «بداند/بدانند»); مثلاً در مقدمه فرمانی از کریم‌خان خطاب به قاضی استرآباد چنین آمده است: «آنکه عالی‌حضرت رفیع‌منزلت حقایق‌مرتبت، علّامی آقا کاظم قاضی دارالمؤمنین استرآباد به توجهات خاطر خطیر اقدس والا امیدوار بوده، بداند» (ستوده و ذبیحی، ۱۳۷۷: ۴۶۲/۷).
۳. رکن کلام (مضمون اصلی سند): پس از بیان مقدمه، با ذکر حرف «که» رکن کلام آغاز می‌شود. محتوای این بخش عموماً اطلاع‌دادن درباره خبر یا واقعه‌ای به فرد یا افرادی است که در ابتدای سند مورد خطاب واقع شده‌اند.



۴. دستور به مخاطبان: این بخش معمولاً با واژه «می‌باید» و یا با مترادفات آن آغاز می‌شود و مضمون آن دستور صریح به مخاطب فرمان برای انجام کاری است که از وی انتظار می‌رود. در فرمانی از کریم‌خان به خلیفه اوچ کلیسا، چنین دستوری صادر شده است: «می‌باید وفور التفات و شفقت خاطر والا را بر خود باز دانسته، مطالبی که داشته باشد، همه اوقات از روی حمل بر امیدواری عرض نماید» (Kostikyan, 2008: 354).
۵. ذکر عبارت «در عهده شناسند»: این عبارت در پایان تمامی انواع فرامین به‌کاررفته است.
۶. تاریخ: در تمامی فرمان‌ها تاریخ بر مبنای ماه و سال قمری ذکر و تنها در چهار مورد، تاریخ روز نیز درج شده است.

#### ۴-۲-۲. ساختار دوم: فرامین در حاشیه عرایض

این فرامین در پاسخ مستقیم به مشکل و درخواستی که در متن عریضه آمده است صادر شده‌اند. نکته قابل‌توجه این است که در تمامی این موارد، فرد یا افراد صاحب عریضه که نام آنان در میانه سطر اول و دوم درج شده است، صراحتاً تقاضا کرده‌اند که سندی اعم از فرمان، رقم یا حکم درباره درخواست آنان صادر شود؛ برای مثال، در عریضه سادات میرسالار به علی‌مرادخان زند آمده است: «استدعا و التماس به مراحم بیرون از قیاس آنکه به تصدیق فرق مبارک که حسب‌الفرمان قضاجریان غرا صدور یابد که...» (سمسار، ۱۳۵۲: ۸۹). در تمامی سیزده سندی که دارای این ساختار هستند، بدون استثنا چنین عبارت‌هایی مبنی بر درخواست صدور سند ملاحظه می‌شود.

به‌نظر می‌رسد هنگامی که چنین عرایضی به شاه می‌رسید، وی دستور می‌داد که در حاشیه همان عریضه پاسخ مکتوبی را درج کنند. این فرامین عموماً کوتاه و مختصر هستند و از چند سطر تجاوز نمی‌کنند و لحن به‌کاررفته در آنها، صریح و عموماً فاقد رسمیت موجود در دیگر انواع فرمان‌ها و اسناد دیوانی است.

برای درک تصویر روشنی از لحن فاقد رسمیت این‌گونه فرامین، نمونه‌ای ذکر می‌شود؛ در فرمانی که کریم‌خان در حاشیه عریضه اهالی محلات و قهستان نگاشته، چنین آمده است: «این چه معنی دارد که هر یک خودسر به محال مزبوره رفته و یا سکنی گرفته‌اند؟ باید ایشان را آن جایی که بوده در مکان نشیمن و سکنايي که به ایشان شفقت کرده‌ام برسانند» (Garthwaite, 1983: document 6). روشن است که

طرح جمله استفهامی و نیز استفاده از ضمیر اول شخص برای اشاره به شاه، در فرامین دیگر مشاهده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

به‌طور کلی، اجزا و عناصر موجود در این گروه از اسناد بدین قرارند:

۱. بسمله: برخلاف دو گروه دیگر اسناد که فاقد بسمله‌اند، حدود نیمی از اسناد این گروه (شش سند) دارای این عنصر هستند که به‌صورت «هو»، «بسم‌الله تعالی» و «بسم‌الله تعالی شأنه» در ابتدای اسناد درج شده است؛

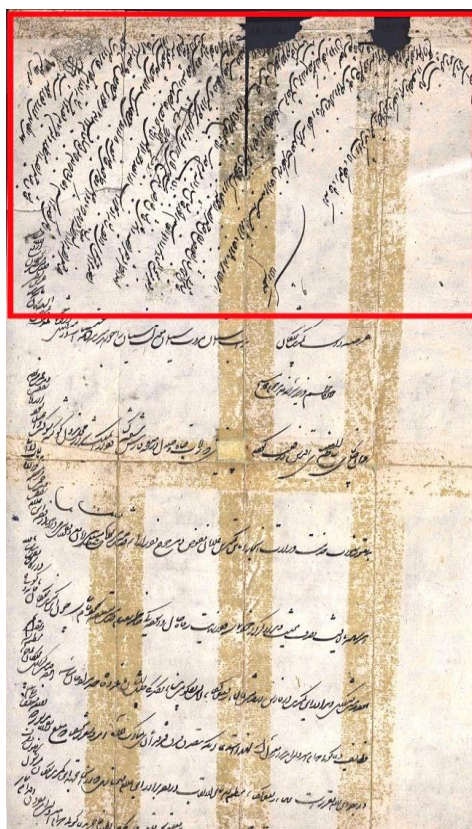
۲. طغرا؛

۳. رکن کلام؛

۴. عبارت «در عهده شناسند»؛

۵. تاریخ: در تمامی موارد، تاریخ براساس سال و ماه قمری درج شده است.

شایان ذکر است که در تمامی اسناد این گروه، موقعیت قرارگرفتن فرمان نسبت به متن عریضه یکسان است. فرمان در بالای عریضه به‌صورت مورب نوشته شده است؛ به‌گونه‌ای که برای خواندن آن باید کاغذ را یک‌بار در جهت عقربه‌های ساعت چرخاند. تصویر ۱ نمونه‌ای از این گونه فرمان‌ها را نمایش می‌دهد. این فرمان در جمادی‌الاول ۱۱۹۷ ق از سوی علی‌مرادخان زند در پاسخ به عریضه محمدکاظم، صادر شده است.



تصویر ۱- فرمان علی‌مرادخان زند در بالای عریضه

محمدکاظم (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد

دانشگاه تهران: ش ۹۱۷۷، برگ ۴۸)

۲-۳. ساختار سوم: فرامین اعطای منصب، لقب و مستمری / مواجب

ساختار این گروه از اسناد از اجزای زیر تشکیل شده است:

۱. طغرا (فقط یک سند از مجموعه اسناد این گروه دارای بسمله است)؛

پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷/۲۱

۲. مقدمه (آنکه + بنا بر (معمولاً) + ذکر مطالب مقدماتی درباره دلیل صدور سند)؛ به عنوان نمونه، در مقدمه فرمان انتصاب قاضی کردستان چنین آمده است: «آنکه بنا بر ظهور دینداری و وفور تقوی شعاری عالی حضرت فضیلت و ارادت پناه، اقصی القضاة ملا محمد شریف...» (سازمان اسناد ملی ایران: ش ۲۹۶/۱۰۴۰)؛

۳. رکن کلام (اشاره مشخص به منصب، لقب یا مواعبی که به فرد اعطا می شود)؛

۴. ذکر مواجب فرد: قابل ذکر است که در بعضی از فرامین این گروه، میزان مواجب فرد نه در متن سند، بلکه در حاشیه و به صورت مجزا ذکر شده است (برای نمونه ن. ک: رشتیانی، ۱۳۹۴: ۳۳۷/۳)؛

۵. ذکر وظایف فرد: این بخش معمولاً با حرف «که» آغاز می شود و از جهت شناخت حیطة مسئولیت های مناصب مختلف، حاوی اطلاعات ارزشمندی است. در فرمان انتصاب ناظر شرعیات دارالسلطنة قزوین، وظایف وی بدین صورت بیان شده است: «در تقدیم امر مزبور و رونق و رواج بقاع الخیر و مساجد ساعی باشد» (اشراقی، ۱۳۵۱: ۱۱۵)؛

۶. ارائه دستورهایی به افراد مرتبط: در این بخش، به سایر افراد مربوط دستور داده می شود که با فرد همکاری کنند. در بعضی موارد، به مستوفیان یا لشکرنویسان نیز دستور داده شده است که فرمان را ثبت کنند. در فرمان برقراری مستمری در وجه فرزندان شیخ الاسلام سابق مراغه، چنین آمده است: «عالی جاه حاکم و عالی شأن نایب و عمال مراغه حسب المقرر عمل و سال به سال وظیفه مزبور به ایشان رسانند و از روی قبض آنها به خرج خود مجری دارند» (مرکز اسناد ملی تبریز: ش ۹۵/۹۹۸/۵۰۲)؛

۷. ذکر عبارت «در عهده شناسند»؛

۸. تاریخ: در تمامی موارد، تاریخ براساس سال و ماه قمری نوشته شده است.

#### ۳-۴. عناصر و اجزای ظاهری اسناد

گفتنی است که مباحث مربوط به سندشناسی و مطالعه عناصر و ویژگی های ظاهری اسناد، مباحثی مستقل اند که پرداختن مفصل به آن، این مقاله را از هدف اصلی خود که کلیت بحث تولید اسناد است، دور می کند؛ از همین رو، به صورتی مختصر به این مباحث پرداخته می شود.

از مجموع ۶۷ سند بررسی شده در این پژوهش، تنها تصویر اصل ۴۳ سند در دسترس است و بنابراین، مطالب این بخش براساس همین تعداد تنظیم شده است.

تزیینات ظاهری: از مجموع این اسناد (۴۳ سند)، تنها هفت سند دارای تزیینات ظاهری اعم از تذهیب، جدول‌کشی، طلااندازی و ... هستند و در این میان، به جز یک سند که از نوع فرامین خطابی است و به ساختارهای دسته اول تعلق دارد، شش سند دیگر فرامین اعطای منصب یا لقب بوده و در گروه سوم قرار می‌گیرند.

طغرا: تمامی این اسناد دارای طغرا هستند. در فرامین کریم‌خان، همواره طغرای «فرمان عالی شد»، مشاهده می‌شود و در طغرای جانشینان او، اغلب از واژه «حکم» استفاده شده است. متن طغرای شاهان زندیه پس از کریم‌خان به شرح ذیل است:

در تنها فرمان موجود از ابوالفتح‌خان، طغرای «فرمان عالی شد» دیده می‌شود (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۳۲۵/۳). در دو فرمان موجود از صادق‌خان، طغرای «حکم عالی شد» نوشته شده است (ن.ک: همان: ۳۳۱-۳۲۹). بیشترین تعداد فرمان‌های باقی‌مانده از جانشینان کریم‌خان (هشت فرمان) متعلق به علی‌مرادخان است که طغرای تمامی آنها عبارت «حکم والا شد» است (ن.ک: رضایی، ۱۳۸۲: ۳۲۵). در دو فرمان باقی‌مانده از جعفرخان، عبارت طغرا «فرمان والا شد» است (ن.ک: سمسار، ۱۳۵۲: ۸۹) و در دو فرمانی که از لطفعلی‌خان در دست داریم، عبارت طغرای «حکم عالی شد» را مشاهده می‌کنیم (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: ش ۹۱۷۷، برگ ۴).

در تمامی فرمان‌های موجود، طغرای سند در ابتدای سطر اول و در یک‌سوم میانی کاغذ کشیده شده است و این به‌ویژه در اسنادی که دارای جدول هستند مشخص است. به‌نظر می‌رسد که چنین ترتیبی درباره محل درج طغرا بر روی کاغذ، در نخستین اسناد دیوانی وجود داشته و حتی در دستور دبیری نیز به آن اشاره شده است (میهنی، ۱۹۶۲: ۱۲).

مهر: پیش‌تر اشاره شد که کریم‌خان حضور رسمی و جدی خود را در صحنه رقابت‌های سیاسی، پس از قتل نادر با بستن پیمانی مبنی بر به سلطنت رساندن شاهزاده‌ای صفوی با عنوان شاه اسماعیل سوم آغاز کرد. در منابع اشاره شده است که چون نیابت سلطنت این شاهزاده برعهده کریم‌خان قرار گرفت، او را در امور سلطنت دخالتی نمی‌داد و براساس روایت مرعشی، وی را در قلعه آباد زندانی کرد (۱۳۶۲: ۱۴۹).

بررسی اسناد موجود نشان می‌دهد که علی‌رغم این بی‌توجهی سیاسی، اسماعیل سوم از منظر الگوهای تولید اسناد، موقعیتی شاهانه داشته است. مهم‌ترین نشانه‌ای که بر این امر گواهی می‌دهد طریقهٔ مهمور کردن فرمان‌ها در این دوره است. نه کریم‌خان و

نه هیچ‌یک از جانشینان او مهر خود را هرگز بر بالای فرمان‌ها نزنده‌اند، بلکه همواره مهر آنان در مجاورت آخرین سطر سند<sup>۴</sup> و درست در همان جایی دیده می‌شود که مهر نادر نیز در دوران نیابت سلطنت عباس سوم زده می‌شد؛ بنابراین، واضح است که مقوله نیابت سلطنت تا پایان دولت زندیه، علی‌رغم مرگ اسماعیل سوم در ۱۱۸۷ق و عدم تعیین جانشینی برای او، حداقل اسماً تداوم داشته است.

در هر دو فرمانی که از شاه اسماعیل سوم در دست داریم، مهر او در بالای فرمان و به عبارت دیگر، در جایگاه مهر پادشاهان مشاهده می‌شود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۳۶-۲۳۴ و فرزانه‌پور، ۱۳۴۰: ۲۶۹). علاوه بر این، شکل هر دو مهر او چهارگوش و تاج‌دار (محرابی) است، درحالی‌که تمامی شاهان زندیه از مهر چهارگوش بدون تاج استفاده کرده‌اند و این نیز دلیل دیگری بر موقعیت شاهانه اسماعیل سوم است؛ چراکه شکل محرابی شکل ویژه مهر پادشاهان بوده است (میرزاابوالقاسمی، ۱۳۹۴: ۷۵).

کریم‌خان مهری با سجع یکسان «یا من هو بمن رجاه کریم» و در دو شکل متفاوت (چهارگوش و بیضی) داشته است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۳۸۲ و جدی، ۱۳۹۲: ۴۰۴). بررسی اسناد موجود نشان می‌دهد که مهر چهارگوش از ابتدای ۱۱۷۵ق برای وی ضرب شده و بنابراین، تمامی اسنادی که دارای مهر بیضی شکل هستند، پیش از ۱۱۷۵ق صادر شده‌اند. عموماً پژوهشگران در پژوهش‌های خود درباره اسناد دیوانی دوره زندیه صرفاً به معرفی مهر کریم‌خان و جعفرخان زند پرداخته و ابراز داشته‌اند که «از بقیه پادشاهان زند که سلطنت کم‌دوامی داشته‌اند، کوچک‌ترین فرمان و سندی مشاهده نشده» (قائم‌مقامی، همان و کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۷۴)، درحالی‌که در عمل چنین نیست و امروزه فرمان‌هایی از تعدادی دیگر از شاهان این سلسله موجود است که از طریق آنها، می‌توان مهر این شاهان را شناسایی کرد.

یکی از دو فرمان باقی‌مانده از صادق‌خان رونوشت است و بنابراین، نمی‌توان متن مهر وی را از این طریق شناسایی کرد (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۳۳۱/۳-۳۲۹). در انتهای فرمان دیگر او که در رجب ۱۱۹۳ق صادر شده، مهر چهارگوشی به چشم می‌خورد که متن آن بدین صورت خوانده شده است: «لا اله الا الله الملك الحق المبين محمدصادق» (Garthwaite, 1938: document 16). تصویر مهر چندان واضح نیست، ولی به نظر می‌رسد که «محمدصادق» در وسط و بقیه متن در دو سمت بالایی و پایینی مهر نوشته شده است.

در هشت فرمانی که از علی‌مرادخان در دست داریم، یک مهر چهارگوش با متنی واحد مشاهده می‌شود. در قسمت بالا و پایین مهر، سوره توحید حک شده و در قسمت میانی، نام شاه بدین صورت آمده است: «عبدالراجی علی‌مراد» (ر.ک: روستایی، ۱۳۸۴: ۷). علاوه بر سجع مهر شناسایی شده از جعفرخان زند به صورت «لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده محمد جعفر» (مظاهری، ۱۳۳۱: ۱۶۴؛ طاهری‌شهاب، ۱۳۴۴: ۴۷ و کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۷۳)، فرمان دیگری از وی نیز موجود است که مهر آن با مهر مزبور تفاوت دارد و در قسمت بالا و پایین آن چنین نوشته شده است: «توکلت علی الله، حسبی الله، و ما النصر الا من عند الله». در قسمت میانی مهر، نام جعفرخان بدین صورت حک شده است: «الراجی جعفر بن محمد صادق» (سمسار، ۱۳۵۲: ۹۰).

دو فرمان از لطفعلی‌خان زند نیز در این پژوهش بررسی شده است. هر دوی این فرمان‌ها با مهری چهارگوش ممه‌ور شده‌اند. متن مهر مربوط به فرمان صادره در ذیحجه ۱۱۹۹ ق «لا اله الا الله الملك الحق المبين، لطف علی» (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: ش ۹۱۷۷، برگ ۲۵) است و در فرمان صادره در تاریخ شعبان ۱۲۰۳ ق، مهری با این متن زده شده است: «عبدالراجی لطف‌علی» (همان: برگ ۴).

شایان ذکر است که در تمامی اسناد مورد بررسی، در مواردی که مطلب مجزایی در حاشیه سند نوشته شده، این مطلب با عبارت «مقرر آنکه» آغاز شده و اعتبار این حاشیه با مهر شاهی در انتهای آن تأیید شده است (ن.ک: شیخ‌الحکمایی، ۱۳۷۳: ۷-۱۰ و رشتیانی، ۱۳۹۴: ۳۳۶/۳-۳۳۵).

ظهر سند: عموماً پشت کاغذ یا ظهیره سند محلی برای درج مهرها و عبارات مربوط به ثبت اسناد است. از مجموع ۶۷ سند مورد بررسی در این پژوهش، به ظهیره ۲۷ سند دسترسی داریم. در این میان، بیشترین تعداد از مهرها و عبارات ثبتی (۱۴ مهر و عبارت) بر ظهر فرمانی از علی‌مرادخان زند مربوط به جمادی‌الاول ۱۱۹۸ ق (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۳۳۹-۳۴۲/۳) و کمترین تعداد آن (یک مهر) نیز بر ظهر فرمانی از همو مربوط به ذیقعدة ۱۱۹۴ ق (مشیری، ۱۳۵۲: ۱۹۲) مشاهده می‌شود. به طور میانگین، بر ظهر فرمان‌های این دوره هفت تا نه اثر مهر نقش بسته است. مهرها و عبارات‌های موجود در ظهر اسناد، علاوه بر نشان‌دادن روند ثبت و دفتری‌شدن اسناد دیوانی، در شناسایی دیوان‌سالاران و دست‌اندرکاران امور اداری هر دوره بسیار ارزشمند هستند. هر فرد علاوه بر مهر مخصوص به خود، با عبارتی یکسان ثبت سند را اعلام می‌کرده است؛ به عبارت دیگر،

هر فرد عبارت ثبتي مخصوص به خود را داشته است. در ذيل، جدولی از مهرها و عبارتهای موجود در ظهريه اسناد ديوانی دوران کریم خان زند آمده است.

جدول شماره دو: مهرها و عبارات موجود در ظهريه اسناد ديوانی	
عبارت ثبت	متن مهر
قلمی شد	محمدعقيل العلوی
نوشته شد	محمد رسول الله
ملاحظه شد	عبده محمدجعفر الحسينی
ثبت ... شد	عنایت الله ابن محمدابراهيم
ثبت ... شد	لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده باقر
قلمی شد	من احب الحسين احب الله
به قلم آمد	المتوكل على الله عبده فضل الله
قلمی شد	المتوكل على الله عبده محمدجعفر
به نظر رسید	عبده محمد الحسينی
ثبت شد	گل گلشن انبیا احمد است
به قلم آمد	سلام علی ابراهيم
به نظر رسید	عبده محمدشفيح
؟	ادرکنی یا امام حسن
؟	عبده محمد بن رضا
؟	یا باقر العلوم

##### ۵. نتیجه

مطالعه درباره نظام اداری دوره زندیه به علت کمبود منابع دشوار است. اسناد ديوانی به عنوان توليدات نظام ديوان سالاری می توانند در چنین پژوهش هایی به عنوان منابعی حائز اهمیت قلمداد شوند. از همین رو، در این پژوهش تمرکز اصلی بر مطالعه اسناد ديوانی قرار گرفته است. این بررسی نشان می دهد که در دوره های ثبات سیاسی، کمیّت اسناد تولید شده افزایش یافته و هرچه از این ثبات کاسته شده، نوعی مدیریت شفاهی بر امور حاکم شده است و همچنین نظام اداری این دوره، علی رغم تغییرات موردی و جزئی و گرایشی که به تضعیف موقعیت ديوانیان باسابقه وجود داشته، در معرض تحولات معنی داری نسبت به دوره صفویه قرار نگرفته است. این امر می تواند یکی از نشانه های تداوم در روند

امور اداری باشد؛ تداومی که از سوی نظریه‌پردازان حوزه بوروکراسی بر آن تأکید شده است.

### پی‌نوشت

۱. کارستن نیبور می‌گوید: «اگر کریم‌خان حکومت ایران را به دست نگرفته بود، ظاهراً صادق‌خان در این دنیا به جایی نرسیده بود. در ضمن می‌گفتند که از مدتی پیش، صادق‌خان همراه پسرهایش خواندن و نوشتن یاد می‌گیرد و به این ترتیب، آموخته‌تر از برادرش است» (۱۳۵۴: ۶۷). اگر این روایت را به مفهوم بی‌سوادی کریم‌خان و ناتوانی او از خواندن و نوشتن بدانیم، آن‌گاه میزان نگرانی و ترس او از قدرت‌گیری دیوانیان و تحت‌الشعاع قرارگرفتن موقعیت خود روشن‌تر خواهد شد.
۲. در *دستورالملوک* نیز به شغلی با عنوان «نامه‌نویس» اشاره شده که وظیفه او، نگارش مکتوبات به پادشاهان سرزمین‌های دیگر بوده است و این نشان می‌دهد که اصطلاح «نامه» به‌طور خاص در همین زمینه به‌کار می‌رفته است (میرزافیعا، ۱۳۸۵: ۲۷۲). در *رساله القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه* به چنین منصبی اشاره نشده، ولی در ضمن وظایف منشی‌الممالک اصطلاح «نامه» در معنای مکاتبه با دیگر سلاطین به‌کاررفته است: «صاحب این شغل می‌باید ... بعد از آنکه نامه بفرمایند که به هریک از سلاطین آفاق نوشته شود، داند که به چه طریق و چه سیاق قلمی نماید» (۱۳۷۱: ۵۲).
۳. در رساله‌های آداب ترسل، بخشی به بیان اصول «مغایبت» و «مخاطبت» در مکاتبات و به عبارت دیگر، نحوه استفاده از ضمائر خطاب برای اشاره به کاتب و مکتوب‌الیه اختصاص یافته است و عموماً منشیان از کاربرد ضمائر و شناسه‌های «تو» و «من» نهی شده‌اند. در *مناظر الاثنا* صراحتاً بیان شده است که در فرامین باید از شناسه‌های متکلم مع‌الغیر استفاده شود: «در مناشیر و فرامین متکلم مع‌الغیر باید نوشت چنان‌که «می‌فرماییم» یا «فرموده‌ایم»» (گاوان، ۱۳۸۱: ۲۳۱).
۴. فسایی اشاره کرده است که کریم‌خان «به اسماعیل‌خان، والی لرستان فیلی «ابوی‌مقام» می‌نوشت و پشت نوشته را مهر می‌نمود و می‌گفت ما نوکر این خانواده از قدیم بوده‌ایم» (فسایی، ۱۳۹۲: ۶۱۷). مهرکردن پشت نوشته‌ها در مواردی از روی احترام و رعایت شأن معنوی افراد انجام می‌شده است؛ البته نمونه‌ای از این‌گونه مکاتبات کریم‌خان به دست نیامد.

### منابع

- اشراقی، احسان، «معرفی چند سند تاریخی»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۴۱، ۱۰۷-۱۲۶، مهر و آبان ۱۳۵۱.
- القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱.
- پری، جان، «ایران در عصر خاندان زند»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۱۱، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۷۵-۷۱۶، ۱۳۹۳.
- \_\_\_\_\_، «سلسله زندیه»، *تاریخ ایران کمبریج*، ویراسته پیترو آوری و دیگران، ترجمه تیمور قادری، جلد ۷، تهران، مهتاب، ۱۰۷-۱۷۵، ۱۳۹۱.



پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷/ ۳۷

\_\_\_\_\_، کریم‌خان زند؛ تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷-۱۷۷۹، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.

تنکابنی، حمید، دیوان‌سالاری در ایران، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

جدی، محمدجواد، دانشنامه مهر و حکاک در ایران، تهران، نشر متن و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

خوب‌نظر، حسن، جانشینان کریم‌خان زند، شیراز، دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۴.

رجبی، پرویز، کریم‌خان زند و زمان او، تهران، کتاب آمه، ۱۳۸۹.

رستم‌الحکما (محمدهاشم آصف)، رستم‌التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.

رشتیانی، گودرز، گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز، تهران، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۹۴.

رضایی، سیدمحمدحسین، «معرفی چند سند تاریخی»، تاریخ معاصر ایران، ش ۲۵، ۳۱۵-۳۲۶، بهار ۱۳۸۲.

روستایی، محسن، «بازخوانی سندی از عهد زندیه (علی‌مرادخان در مسیر تاج و تخت)»، گنجینه اسناد، ش ۵۹، ۵-۱۰، پاییز ۱۳۸۴.

سازمان اسناد ملی ایران، فرمان کریم‌خان زند، سند ش ۲۹۶/۱۰۴۰.

ستوده، منوچهر، مسیح ذبیحی، از آستارا تا استرآباد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.

سمسار، محمدحسن، «دو فرمان و مهری تازه از پادشاهان صفویه و زندیه»، بررسی‌های تاریخی، ش ۴۶، ۷۷-۹۴، مرداد و شهریور ۱۳۵۲.

شیخ‌الحکمایی، عمادالدین، «معرفی سندی ارزشمند درباره وزارت اوقاف در دوره زندیه»، وقف میراث جاودان، سال دوم، ش سوم، ۷-۱۰، ۱۳۷۳.

طاهری‌شهاب، سیدمحمد، «سجع مهر سلاطین و شاهزادگان و صدور ایران»، وحید، ش ۲۰، ۴۱-۴۹، مرداد ۱۳۴۴.

غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۶۹.  
فرانکلین، ویلیام، مشاهدات سفر از بنگال به ایران، ترجمه محسن جاویدان، تهران، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی، ۱۳۵۸.

فرزانه‌پور، غلامرضا، «فهرست اسناد و فرامین و مکاتبات تاریخی مجموعه آقای حسین شهشهانی»، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درباره نسخه‌های خطی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، دفتر نخستین، ۲۲۸-۲۷۰.

فسایی، میرزا حسن، فارس‌نامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.

قائم‌مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، فرمان و حکم (نسخه خطی)، ش ۹۱۷۷.

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی، مهرها، طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران، لندن، ناشر مؤلف، ۱۳۸۵.

گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، *مجموعه التواریخ*، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.

گاوان، عمادالدین محمود، *مناظر الانشا*، تصحیح معصومه معدن کن، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۱.

مدرسی طباطبایی، حسین، *برگی از تاریخ قزوین*، قم، کتابخانه آیتالله مرعشی، ۱۳۶۱.  
مرعشی، میرزا محمدخلیل، *مجمع التواریخ*، تصحیح عباس اقبال، تهران، سنایی و طهوری، ۱۳۶۲.  
مرکز اسناد ملی تبریز، *فرمان کریم خان زند*، سند ش ۹۵/۹۹۸/۵۰۲.  
مشیری، محمد، «دو سند نفیس از زندیه»، *بررسی های تاریخی*، ش ۴۶، ۱۸۷-۲۰۰، مرداد و شهریور ۱۳۵۲.

مظاهری، علی، «مهرهای پادشاهان ایران»، *یغما*، ش ۴۹، ۱۶۲-۱۶۶، تیر ۱۳۳۱.  
موزلیس، نیکوس، *سازمان و بوروکراسی*، ترجمه حسن میرزایی اهرنجانی و احمد تدینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق، *آداب مهنر نویسی دوره اسلامی از ایلخانان تا پایان قاجاریه*، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۹۴.

میرزا رفیعا، *دستورالملوک*، تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۵.

میهنی، محمد بن عبدالخالق، *دستور دبیری*، تصحیح عدنان صادق ارزی، انقره، دانشگاه آنکارا، ۱۹۶۲.  
نامی اصفهانی، *تاریخ گیتی گشا*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲.  
نوابی، عبدالحسین، *کریم خان زند*، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.  
نیبور، کارستن، *سفرنامه*، ترجمه پرویز رجبی، بی جا، توکا، ۱۳۵۴.  
وبر، ماکس، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس، ۱۳۹۲.  
ورهرام، غلامرضا، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند*، تهران، معین، ۱۳۶۸.  
هدایتی، محمدعلی، *آستانه ری*، مجموعه اسناد و فرامین، تهران، بی نا، ۱۳۴۴.  
هدایتی، هادی، *تاریخ زندیه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

Garthwaite, Gene, *Khans and Shahs: A documentary analysis of the Bakhtiyari in Iran*, Cambridge university press, 1983.

Kostikyan, K.P, *Persian Documents of Matenadaran*, Yerevan: NAIRI, 2008, Volume IV.